

راه فرسوده خون

سازمان انتقال خون ایران، با وجود موفقیت در تأمین نیازهای خونی کشور و ثبت رکورد افزایش ذخایر خون در روزهای بحرانی مانند جنگ چهل روزه، امروز با چالش‌های متعددی روبه‌روست؛ از فرسودگی تجهیزات و کمبود منابع مالی گرفته تا مشارکت اندک بانوان و سختی معیشت کارکنان. این مشکلات ممکن است در آینده بر اهدای خون در کشور تأثیر منفی بگذارد.

سال بیست و دوم | شماره پیاپی ۳۴۲۵ | یکشنبه ۲۴ خرداد ۱۴۰۵ | قیمت ۱۰ هزار تومان

www.payamema.ir

کارشناسان معتقدند فعالان مدنی آثار کارهای خود را در جامعه نمی‌بینند و دلسرد می‌شوند

جامعه مدنی در بن بست تصمیم گیران

«پیام ما» چالش‌های حفاظت در ایران را در گفت‌وگو با محمدصادق فرهادی نیا رئیس کمیته برگزارکننده «کنگره آسیایی حفاظت» بررسی می‌کند

حفاظت مشارکتی مفهومی که مُدشُد، اجبارانه



پارک مردگان

تساملی بر امر مقدس و دگرگونی قبرستان‌های تاریخی به بهانه طرح تبدیل یک قبرستان تاریخی به بوستان

تجربه | پرنندگان آبزی روایان تغییرات تالاب‌های ایران



پژوهش | مردم؛ شریکان حفاظت از طبیعت



دیدگاه | حافظ از این راه رفت و مفلس شد



یاد | اندوهش آن اندازه بود که از همدردی بازماندم



تحلیل | توقف دیپلماسی در ایستگاه تصمیم

ایپام ما مذاکرات ایران و آمریکا به نقطه‌ای حساس رسیده است. دونالد ترامپ از نزدیک بودن یک توافق «بزرگ» سخن گفته و بر اساس آنچه با رسانه‌های آمریکایی گفته حملات برنامه‌ریزی شده را متوقف کرده است. هم‌زمان، گزارش‌هایی درباره احتمال امضای یک موافقت‌نامه اولیه در اوایل طی روزهای آینده و با حضور جی‌دی ونس منتشر شده است. گفته می‌شود این سند، بازوای ۶ روزه را در برمی‌گیرد و شامل آتش‌بس جامع منطقه‌ای، از جمله در لبنان، بازگشایی تنگه هرمز، تعلیق موقت بخشی از تحریم‌های نفتی و آزادسازی تدریجی حدود ۲۴ میلیارد دلار از دارایی‌های بلوکه‌شده ایران است. در این چارچوب، موضوع هسته‌ای به مراحل بعدی مذاکرات موکول شده است.

باین حال، واکنش تهران محتاطانه‌تر از روایت آمریکایی است. مقامات ایرانی تأکید می‌کنند هنوز جمع‌بندی نهایی صورت نگرفته و متن پیشنهادی همچنان در شورا عالی امنیت ملی در دست بررسی است. خطوط قرمزى مانند حفظ کنترل کامل بر تنگه هرمز، پرهیز از امتیازدهی یک‌طرفه و ضرورت رفع تحریم‌ها بار دیگر یادآوری شده‌اند. از این منظر، توافق همچنان بیش از آنکه قطعی باشد، در سطح گمانه‌زنی و ریزنی‌های فشرده توصیف می‌شود. در همین حال، گزارش‌هایی نیز از نقش فعال پاکستان در میانجی‌گری میان دو طرف منتشر شده است.

فشار زمانی برای هر دو طرف واقعی است. ترامپ با چالش‌های اقتصادی داخلی و نیاز به یک پیروزی دیپلماتیک روبه‌روست و ایران نیز زیر فشار اقتصادی، هزینه‌های یک جنگ فرسایشی به دنبال ایجاد فضایی برای تنفس است. این فشار دوسویه می‌تواند روند مذاکرات را تسریع کند، اما هم‌زمان خطر تصمیم‌گیری شتاب‌زده و پرهزینه را نیز افزایش می‌دهد.

با وجود نشانه‌های پیشرفت، شکاف‌های کلیدی همچنان حل نشده باقی‌مانده‌اند. جزئیات پیشنهاد مربوط به کاهش غنی‌سازی روشن نیست، توافق درباره غرامت‌ها و خروج نیروها دیده نمی‌شود و سازوکارهای تضمین اجرا نیز همچنان مبهم است. مرحله دوم مذاکرات که گفته می‌شود پس از دوره ۶ روزه آغاز خواهد شد، هنوز چارچوب مشخصی ندارد.

ریسک‌ها نیز کم نیستند. مخالفت آشکار اسرائیل، سابقه تغییر ناکهانی موضع از سوی ترامپ و سطح پایین اعتماد متقابل میان تهران و واشنگتن، هرکدام می‌تواند روند را با کوچک‌ترین تکانه‌ای به هم بزند. حضور بازیگران منطقه‌ای، از قطر و ترکیه تا عربستان، نیز پیچیدگی معادله را بیشتر کرده است.

در نهایت، نشانه‌هایی از پیشرفت واقعی در میز مذاکره دیده می‌شود، اما فاصله میان «نزدیک شدن به توافق» و «امضا و اجرای پایدار آن» همچنان قابل توجه است. روزهای آینده، در آستانه یک نقطه عطف قرار دارد یا بار دیگر با موجی از گمانه‌زنی‌های سیاسی روبه‌رو هستیم. آنچه اما مشخص است اینکه تا زمان نوشتن این مطلب سخنگوی وزارت امور خارجه ایران اعلام کرده که تیم مذاکره‌کننده ایران هیچ برنامه‌ای برای سفر به ژنو یا هیچ جای دیگر در دور روز آینده ندارد.

نگاه | به مناسبت روز جهانی اهدای خون و هشدار درباره کاهش ذخایر خونی در برخی کشورها

مسئولیتی که نباید مقطعی باشد

پیام ما هر بار که حادثه‌ای بزرگ رخ می‌دهد، اتفاق دیگری هم تکرار می‌شود؛ مردم برای اهدای خون راهی مراکز انتقال خون می‌شوند. از زلزله و سیل گرفته تا جنگ و حوادث بزرگ، اهدای خون یکی از نخستین واکنش‌های اجتماعی در روزهای بحران است. اما واقعیت این است که نیاز به خون فقط به روزهای بحرانی محدود نمی‌شود. بیمار مبتلا به تالاسمی، فردی که تحت شیمی‌درمانی قرار دارد، بیماری که به عمل جراحی نیاز دارد یا مادری که در زایمان یا خونریزی روبه‌رو شده است، منتظر وقوع یک حادثه نمی‌ماند. نیاز به خون، نیازی روزمره و همیشگی در نظام سلامت است.

به همین دلیل ۱۴ ژوئن، برابر با ۲۴ خرداد، به عنوان روز جهانی اهدای خون نام‌گذاری شده است؛ روزی که بیش از آنکه یک مناسبت نمادین باشد، یادآور نقش میلیون‌ها اهداکننده‌ای است که هر سال به تداوم زندگی دیگران کمک می‌کنند. سازمان جهانی بهداشت امسال نیز با شعار «یک قطره انسانیت؛ خون اهدا کنید، جان‌ها را نجات دهید» بر همین موضوع تأکید کرده است؛ اینکه اهدای خون نباید فقط واکنشی به یک حادثه یا بحران باشد، بلکه باید به بخشی از فرهنگ مشارکت اجتماعی تبدیل شود.

این دغدغه فقط به کشورهای کم‌برخوردار محدود نیست. گزارش‌های رسانه‌های بین‌المللی در روزهای اخیر نشان می‌دهد حتی کشورهایی با نظام‌های درمانی پیشرفته نیز با چالش تأمین مستمر خون مواجه‌اند. رسانه آکسیوس در آمریکا از کاهش ذخایر خون در آغاز فصل تابستان خبر داده است؛ موضوعی که به کاهش مراجعه اهداکنندگان در دوره تعطیلات و افزایش سفرها

نسبت داده می‌شود. گزارش‌هایی از برزیل، برخی کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب نیز از فشار بر ذخایر خون در ماه‌های اخیر حکایت دارد.

در ایران اما شرایط تا حدی متفاوت است. بر اساس آمارهای رسمی، سالانه بیش از دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر خون اهدا می‌کنند و بخش قابل توجهی از خون مورد نیاز کشور از طریق اهداکنندگان مستمر تأمین می‌شود. با این حال، کارشناسان حوزه سلامت معتقدند در ایران نیز مانند بسیاری از نقاط جهان، اهدای خون هنوز تا حدی تحت تأثیر حوادث و رویدادهای خاص قرار دارد. هر زمان بحرانی رخ می‌دهد، موجی از مشارکت شکل می‌گیرد، اما چالش اصلی، حفظ همین مشارکت در روزهای عادی سال است.

آمارهای سازمان جهانی بهداشت نشان می‌دهد بیش از ۸۵ درصد خون اهدایی جهان از طریق اهداکنندگان داوطلب تأمین می‌شود، اما همچنان بسیاری از کشورها برای حفظ ذخایر پایدار خون با مشکل روبه‌رو هستند. به همین دلیل کارشناسان، اهدای خون را فقط یک اقدام انسان‌دوستانه نمی‌دانند؛ بلکه آن را بخشی از سرمایه اجتماعی جوامع تلقی می‌کنند. هرچه این مشارکت منظم‌تر و پایدارتر باشد، نظام سلامت نیز در برابر بحران‌ها و نیازهای پیش‌بینی‌نشده مقاوم‌تر خواهد بود.

شاید مهم‌ترین پیام روز جهانی اهدای خون همین باشد؛ اینکه نجات جان انسان‌ها فقط در روزهای حادثه اتفاق نمی‌افتد. بسیاری از زندگی‌ها در روزهای کاملاً عادی ادامه پیدا می‌کنند، چون فردی تصمیم گرفته است بی‌بها و بدون آنکه گزیده خوش‌شانس باشد، در این زنجیره نجات سهم باشد.

یادداشت | «المیزان»؛ پیمانی که زمین از ما خواسته است

مسعود شاورانی، عضو هیئت‌علمی این دانشگاه و پژوهشگر برجسته حوزه الهیات و محیط‌زیست، کوشیده است این اثر ارزشمند را در اختیار جامعه فارسی‌زبان قرار دهد. چرا «المیزان» برای ایران امروز حیاتی است؟ کشور ما با بحران آب روبه‌روست؛ ریزگردها شهرهای بزرگ را خفه کرده‌اند و فرونشست زمین، زنگ خطری برای نسل‌های آینده است. اما جالب آنکه تمدن کهن ایران زمین، برخلاف نگاه مدرن بهره‌کشی صرف، هرگز خود را بالاتر از طبیعت نمی‌دید. در ایران باستان، آب، خاک و درخت دارای «ارزش ذاتی» بودند و «نظم کیهانی» چیزی نبود که یک سوی آن انسان باشد و سوی دیگرش طبیعت. گویی ما امروز آن حکمت دیرین را فراموش کرده‌ایم و فلسفه «طرد» طبیعت را جایگزین فلسفه «ادغام» کرده‌ایم. «المیزان» به ما یادآوری می‌کند که در جهان‌بینی اسلامی، انسان «خلیقه» و «امین» زمین است، نه سلطان مطلق العنان بر آن. تخریب محیط‌زیست در این نگاه، نه یک اشتباه فنی، که گناهی اخلاقی و نقض آشکار امانت الهی تلقی می‌شود. الهیات عملی به ما می‌گوید: اگر طبیعت را تجلی نظم و حکمت الهی بدانیم، در برابر کوچک‌ترین بی‌رحمی به آن احساس مسئولیت خواهیم کرد. شاید وقت آن رسیده باشد که به جای جست‌وجوی راه‌حل‌های صرفاً مهندسی برای ریزگردها و آلودگی هوا، به دنبال احیای همان «اخلاق زیست‌محیطی» باشیم که در متون دینی و کهن این سرزمین نهفته است. «المیزان» از ما پیمان خواسته است؛ پیمانی برای زمین، برای بازگشت به «المیزان»؛ همان تعادل و توازی که نام این سند تاریخی برگرفته از آن است.

وقت امضای این پیمان فرارسیده است؛ نه با قلم که با تغییر رفتار، بازتعریف نسبت خود با طبیعت و بازگشت به مسئولیت اخلاقی و دینی خویش.

شایان ذکر است این کتاب با مجوز دفتر محیط‌زیست سازمان ملل متحد و به طور مشترک با دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی چاپ شده است. همچنین کلمه «المیزان» در قرآن کریم به کار رفته و به معنای تعادل است. نویسندگان این نام را انتخاب کرده‌اند تا بر ضرورت حفظ تعادل در کره زمین تأکید کنند.



علی امینی | فعال محیط‌زیست

بحران محیط‌زیست در جهان و به‌ویژه در ایران، به نقطه هشدار رسیده است؛ گرمایش زمین، خشکسالی‌های پی‌درپی، فرونشست زمین، آلودگی هوا و مرگ تالاب‌ها، مرزهای جغرافیایی را در زور دیده و زندگی میلیون‌ها انسان را تهدید می‌کند. در چنین شرایطی، آیا تنها راه‌حل‌های مهندسی و اقتصادی پاسخگو هستند، یا ریشه بحران را باید در نوع نگاه انسان به طبیعت جست‌وجو کرد؟

در سال ۲۰۱۹، هشتمین کنفرانس اسلامی وزرای محیط‌زیست (ICEM)، راهبردی را برای تقویت نقش عوامل فرهنگی و مذهبی در حفاظت از زیست‌بوم تصویب کرد؛ راهبردی که نشان می‌داد جهان اسلام به این نتیجه رسیده است که بدون بازتعریف نسبت انسان با خدا و طبیعت، هیچ راه‌حل پایداری ممکن نیست. در پاسخ به این مسئله، سازمان‌های اسلامی و دانشمندان ممتاز ذیل برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد (UNEP) گرد هم آمدند تا «المیزان»؛ پیمانی برای زمین» را به عنوان سکوی جهانی برای پیوند مسائل زیست‌بومی با آموزه‌های اسلامی طراحی کنند.

«المیزان»، محصول همکاری بیش از ۳۰۰ سازمان بین‌المللی و اسلامی، فراتر از یک کتاب یا متن دینی معمولی است؛ این سند تاریخی، پیمانی جهانی است که از همه مسلمانان می‌خواهد پایداری را در زندگی روزمره خود بپذیرند و برای حفاظت از خانه مشترکشان همکاری کنند. این کتاب که در پنج فصل به موضوعاتی چون نشانه‌های خدا در آسمان‌ها و زمین، اخلاق بوم‌شناختی، عدالت در به‌اشتراک‌گذاری منابع و اصول مراقبت از زمین می‌پردازد، به قلم جمعی از اندیشمندان مسلمان تدوین شده و انتشارات دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، به عنوان بخشی از مسئولیت اجتماعی خود نسبت به این مسئله مهم، آن را ترجمه و منتشر کرده است. مترجم این اثر، دکتر

رفاه |

اجرای مرحله سوم متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان

به تدریج به درصدی از حقوق افراد شاغل در مشاغل مشابه نزدیک شود.

بر اساس این برنامه، ۴۰ درصد از طرح متناسب‌سازی در سال ۱۴۰۳ اجرا شد و در سال ۱۴۰۴ نیز ۳۰ درصد دیگر به انجام شده و گامی در جهت پاسخ به مطالبات چندساله بازنشستگان محسوب می‌شود.

متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان با هدف جبران بخشی از عقب‌ماندگی حقوقی ناشی از تورم و کاهش فاصله میان دریافتی بازنشستگان و شاغلان در حال اجراء است. در این طرح تلاش می‌شود مستمری بازنشستگان

رئیس کانون عالی کارمندان بازنشسته مشمول تأمین اجتماعی، با اشاره به افزایش حقوق بازنشستگان و اجرای مرحله سوم متناسب‌سازی در سال جاری، اعلام کرد این اقدام با وجود محدودیت منابع و فشارهای اقتصادی انجام شده و گامی در جهت پاسخ به مطالبات چندساله بازنشستگان محسوب می‌شود.

متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان با هدف جبران بخشی از عقب‌ماندگی حقوقی ناشی از تورم و کاهش فاصله میان دریافتی بازنشستگان و شاغلان در حال اجراء است. در این طرح تلاش می‌شود مستمری بازنشستگان

به یاد آور که زندگی من همچون یاد است و چشم‌انداز دیگر نیکویی را نخواهد دید. چشمی که مرا می‌بیند، دیگر به من نخواهد نگریست، و نگاه تو دیگر مرا نخواهد یافت. (داستان ایوب)

باندوه درگذشت خانم «ناهدا افشار» مادر عزیز «امیرحسین خالقی» را به او و خانواده محترم تسلیت می‌گوییم. صبر در برابر این غم بزرگ را برای‌شان آرزو می‌کنیم، هرچند ما دانیم در مواجهه با این فقدان تسلائی نیست.

تحریریه روزنامه پیام ما

تأملی بر امر مقدس و دگرگونی قبرستان‌های تاریخی به بهانه طرح تبدیل یک قبرستان تاریخی به بوستان

پارک مردگان

ورودی قبرستان با دروازه‌های منقش و سقف‌های گنبدی



| سید محمود چاوشی | امرمتگر

میرجا الیاده (Mircea Eliade)، جامعه‌شناس و مورخ ادیان، در آثار خود تمایز بنیادینی میان دو حالت «مقدس» و «نامقدس» قائل می‌شود. به باور او انسان دینی در جهانی زندگی می‌کند که صرفاً از اشیا فیزیکی و رویدادهای معمولی تشکیل نشده، بلکه سراسر از نشانه‌ها و جلوه‌های امر مقدس است و برای توصیف این پدیده، از واژوای دقیق و تخصصی (Hierophany، استفاده می‌کند. این واژه از دو بخش یونانی hieros (ἱερός) به معنای «مقدس» و فعل phainō (φαίνω) به معنای «آشکارکردن، نشان دادن» تشکیل شده است. او در کتاب «مقدس و نامقدس» (به ترجمه نصرالله زنگویی) در این باره می‌نویسد: «انسان از وجود مقدس آگاه می‌شود، زیرا مقدس خود را همچون چیزی به‌کلی متفاوت از نامقدس متجلی می‌سازد، خود را نشان می‌دهد. برای تعیین عمل تملی مقدس، ما واژه «مقدس‌همسری» (Hierophany) یا تجلی‌ساز امر مقدس» را پیشنهاد کردیم. این واژه مناسبی است، زیرا این واژه بر چیز بیشتری دلالت نمی‌کند، این واژه بیشتر از آنچه تلوپوچا وضمنی در محتوای صرفی آن وجود دارد بیان نمی‌کند؛ یعنی اینکه چیز مقدس خود را به ما نشان می‌دهد. می‌توان گفت که تاریخ ادیان – از نخستین‌ترین تا توسعه‌یافته‌ترین – از شمار بسیاری از مقدس‌همسری‌ها (Hierophany)، از تجلیات واقعیت‌های مقدس، تشکیل یافته‌است. از قدماتی‌ترین مقدس‌همسری– مثلاً، تجلی مقدس در بعضی اشیای معمولی یک سنگ یا یک درخت– تا مقدس‌همسری عالی.» از منظر الیاده، یک سنگ، یک درخت یا یک مکان خاص، زمانی مقدس می‌شوند که به‌عنوان تجلی‌گاه امر مقدس عمل کنند؛ یعنی چیزی فراتر از ماهیت فیزیکی خود را نشان دهند. او در مثالی تأکید می‌کند: سید مقدس به‌خاطر خود سنگ پرستش نمی‌شود؛ بلکه پرستش می‌شود؛ زیرا تجلی‌ساز امر مقدس (Hierophany) است. قبرستان‌ها از جمله بارزترین مصادیق این موضوع در جوامع سنتی به شمار می‌روند. آن‌ها صرفاً قطعه زمینی متشکل از چندین سنگ ولوح نیستند، بلکه جایی هستند که در آن مرگ، معاد، و پیوند جهان خاکی با جهان برزخ و آسمان معنا می‌یابد.

الیاده در توصیف «فضای مقدس» می‌گوید: «از نظر انسان مذهبی، مکان، منجاسن نیست؛ وی وقفه‌ها و گسیخته‌ها را در آن تجربه می‌کند؛ از لحاظ کیفی پارای از بخش‌های مکان از بخش‌های دیگر متفاوت است.» برلین اساس، قبرستان‌ها به‌مثابه فضای مقدسی عمل می‌کنند که مرکز جهان را در مقیاس محلی بازنمایی می‌کند. اینجاست که ارتباط میان آسمان (جهان معنا)، زمین (جهان زیست زندگان) و جهان زیرین (دنیای مردگان و برزخ) برقرار می‌شود.

| **گردشگری** |

پژوهش جهانی بر پایه ۱۰۰ هزار نظر گردشگران نشان داد

محبوب‌ترین جاذبه‌های جهان چگونه به «نامامیدی سفر» تبدیل شدند؟

برمی‌دارد؛ شکافی که بیش از هر چیز در ازدحام بیش از حد، هزینه‌های بالا و خدمات کمتر از سطح انتظار نمود یافته است.

درحالی‌که بسیاری از جاذبه‌های گردشگری جهان سالانه میلیون‌ها بازدیدکننده را به خود جذب می‌کنند و در صدر فهرست مقاصد رؤیایی گردشگران قرار دارند، یک پژوهش تازه نشان می‌دهد که محبوبیت گسترده همیشه به معنای رضایت بالای گردشگران نیست.



پیام عبرت

تأملی بر امر مقدس و دگرگونی قبرستان‌های تاریخی به بهانه طرح تبدیل یک قبرستان تاریخی به بوستان



به‌تازگی خبر رسیده است که شهرداری قم و سازمان اوقاف و امور خیریه بر سر اجرای طرحی موسوم به «تبدیل قبرستان نوبه باغ مزار» به توافق نهایی دست یافته‌اند. بر اساس این طرح، قرار بر آن است که بخش عمده‌ای از این قبرستان تاریخی که یادآور خظرات و هویت مردم این شهر است، به فضای اسبز عمومی تبدیل شود. این گزارش در صدد است تا با اتکا به آرای اندیشمندان حوزه دین و اسطوره، به‌تقد این تصمیم بردارد و نشان دهد که چرا حذف نشانه‌های یک گورستان تاریخی – اعم از سنگ قبر افراد مشهور یا مردم عادی – اقدامی نادرست، غیرضروری و مغایر با ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه ایران است. استدلال اصلی این نوشتار آن است که قبرستان‌ها صرفاً «مکانی برای دفن مردگان» نیستند، بلکه «نشانه‌هایی از امر مقدس» و «حافظه جمعی» یک جامعه به شمار می‌روند و تبدیل آن‌ها به فضاهای صاف و یکدست شهری، به معنای گسستن پیوند میان زندگان و گذشتگان و محوکردن هویت تاریخی یک شهر است.

❗ **گسست از حافظه جمعی و تلاش برای نابودی نشانه‌ها**

یکی از مفاهیم کلیدی دیگر در اندیشه الیاده، «وحشت از تاریخ» است. او در کتاب «اسطوره بازگشت جاودانه» استدلال می‌کند که جوامع سنتی برای مقابله با بزج‌ها، حوادث تلخ و ناملایمات تاریخی، به بازگشت نمادین به «زمان آغازین» روی می‌آورند. تکرار مناسک و آیین‌های اسطوره‌ای به آن‌ها امکان می‌دهد تا زمان تاریخی خطی را معلق کرده و خود را به منبع نخستین قدرت و معنا متصل کنند؛ اما مدرنیته با نگاه خطی و صرفاً متراقیانه خود به تاریخ، همواره در صدد «تاریخ‌زدایی» و «نامقدس‌سازی» جهان برآمده است. الیاده در این باره می‌گوید: فرایند نامقدس‌سازی کیهان بخشی از دگردیسی عظیم جهان است که توسط جوامع صنعتی انجام می‌شود. تبدیل یک قبرستان تاریخی به یک بوستان صاف و هموار که در آن هیچ نشانی از گذشته باقی نماند، مصداق عینی این «تاریخ‌زدایی» است. برخی از نهادهای دولتی در این فرایند، گویی در تلاش‌اند تا امکانی را که تجلی‌ساز امر مقدس است به «قطعه زمینی خنثی» بدل کنند که تنها کارکرد تفریحی – رفاهی دارد و در این راه به توجهیات غیرمنطقی نظیر جلوگیری از ترافیک، توسعه گردشگری و تقلید از فرهنگ‌های بیگانه (تجارب جهانی) متوسل می‌شوند؛ اما آنچه نادیده‌گرفته می‌شود، کارکرد «حافظه جمعی» این آثار است.

قبرستان‌ها تنها جایی برای «نگهداری مردگان» نیست، بلکه آیینه تمام‌نمای تاریخ زیسته یک جامعه است. یک‌ایک سنگ قبرها– چه بر مزار یک عالم بزرگ و چه بر مزار یک کاسب گمنام – روایتگر زندگی کسانی است که این شهر را ساخته‌اند و حذف سنگ قبر مردم عادی به همان اندازه فاجعه‌بار است که حذف سنگ قبر مشاهیر جامعه ما از تاروپود زندگی همین انسان‌های گمنام شکل گرفته است و آن‌هایی هم که ظالم بودند، عبرتی برای آنگذگان خواهند بود.

❗ **استار امر مقدس و نیاز انسان به پیوند با گذشتگان**

پس از توضیح مفهوم (Hierophany) ممکن است این پرسش پیش آید که اگر نشانه‌ها یا خود قبرستان تاریخی از میان برود، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا امر مقدس برای همیشه ناپدید می‌شود؟ الیاده به این پرسش پاسخی روشن و مهم داده است: امر مقدس از بین نمی‌رود، بلکه «استار» می‌شود. به بیان دیگر، نیاز انسان به «فضایی نشانه‌دار» و «حافظه‌ای جمعی» و «پیوند با گذشتگان» هرگز از بین نخواهد رفت. اگر نشانه‌های یک قبرستان تاریخی را عمداً نابود کنیم، آن نیاز سرکوب نمی‌شود؛ بلکه در قالبی دیگر ظهور خواهد کرد که فقط به مکان‌های

مستقل از هر باور دینی وجود دارد. حتی یک انسان کاملاً بی‌دین نیز اگر قبر مادر یا فرزندش را تخریب شده ببیند، دچار خشم، اندوه و احساس بی‌حرمتی می‌شود؛ بنابراین، حفظ قبرستان‌ها یک مسئله صرفاً دینی نیست؛ بلکه یک مسئله انسانی و اخلاقی است دربار حق بازماندگان بر یادمان عزیزانشان. در آخرین دلیل، الیاده هشدار می‌بندد این می‌دهد که تلاش برای ساختن «جهانی کاملاً نامقدس» – جهانی عاری از هرگونه نشانه‌ای از معنا، تاریخ، گذشته و حافظه جمعی – نه فقط غیرممکن، بلکه به‌شدت خطراک است. انسان محروم از نشانه‌های سالم امر قدسی، دچار «بحران معنا» و «وحشت از فضای خالی» می‌شود و باعث می‌شود عده‌ای به این باور برسند که «انسان گرگ انسان» است درحالی‌که تا چند دهه پیش چنین تفکری در جامعه ایران کم‌رنگ بود و به عقیده نگارنده، ایرانیان کم‌اکان دوستدار یکدیگرند؛ مگر در مواردی که بدون شناخت کافی، تسلیم‌الگوهای بیگانه شوند.

❗ **سنت شیعه و تفاوت آن با رویکردهای کشورهای دیگر**

لازم به ذکر است که در فرهنگ اسلامی و به‌ویژه در سنت شیعی، قبرستان همواره محلی محترم و مقدس بوده است. فقها و اندیشمندان اسلامی همواره بر لزوم حفظ حرمت قبور و پرهیز از هرگونه بی‌احترامی به آن‌ها تأکید داشته‌اند. سیره عملی مسلمانان در طول تاریخ نیز بر این بوده است که سنگ قبرها و نشانه‌های قبور، به‌عنوان یادمانی برای شناخت و زیارت مردگان، حفظ شوند. در مقابل، در برخی از جریان‌های فکری در جهان اسلام (مانند آنچه در مورد برخی قبور در عربستان سعودی انجام شد)، تلاش شده است تا قبور صاف و بدون نشانه شوند. فارغ از مباحث کلامی دقیق، آنچه مسلم است اینکه فرهنگ شیعی همواره با این رویکرد که «باید نشانه‌های قبور را از بین برد» مخالف بوده است. سنت زیارت اهل قبور خواندن فاتحه برای درگذشتگان، و حتی ساختن بنا و گنبد بر سر مزار اولیای دین و امام‌زادگان، گواهِ روشنی بر این مدعاست. حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا در قم، در جوار حرم کربمه اهل بیت (س) و به‌عنوان مرکز نقل تشیع، باید اقدامی شبیه به رویکردهای نادرست در نابودی نشانه‌های قبور صورت گیرد؟ آیا نمی‌توان میان «توسعه شهری» از یک سو و «حفظ حرمت و حافظه تاریخی» از سوی دیگر، پیوندی سازنده برقرار کرد؟

❗ **وقتی «بیسازی» به تخریب حرمت می‌انجامد**

سال‌ها پیش وقتی مادر بزرگم درگذشت، او را در قبر پدرش و در چند قدمی بقعه امامزاده علی بن جعفر (ع) به خاک سپردیم؛ چند سال بعد بود که بی‌خبره به ما گفتند سنگ قبرها را به بهانه «بیسازی» برچیده‌اند. هیچ‌یک از اقوام راضی نبودیم، اما کار را بدون رضایت ما انجام دادند. بعداً از سایر خانواده‌هایی که عزیزانشان در آن حوالی دفن بودند شنیدیم که آن‌ها هم به این کار معترض بودند؛ حتی پسر یکی از متوفیان، شب‌ها در قبرستان می‌خواهید تا مانع این تخریب شود. اما در نهایت، «بیسازی» با زخم زدن بر رویهٔ مردم انجام شد و تعدادی از قبرهای قدیمی تر نیز قبر پدر بزرگم در این بیسازی محوشد و این کار به اتمام رسید.

آخرین جمعه سال گذشته که برای زیارت اموات و شهدا به قبرستان رفته بودیم، دیدم در بحیوحه جنگ، چندین غرفه روی قبر مردم برپا کرده‌اند و بالای آن نوشته‌اند «بازارچه شمیم خدمت. ضیافت الهی.» گویا مسئولان فراموش کرده‌اند که قبرستان جای این کارها نیست.

بنابراین از مسئولان محترم شهری و متولیان امر در قم درخواست می‌شود:

۱. در طرح مصوب تجدید نظر کرده و حکم به «حفظ کامل تمامی سنگ قبرها» بدهند.

۲. از تجارب ناموفق مشابه در دگرگونی گورستان‌های شتی و تاریخی نظیر درب بهشت، چهل اختران و شاه حمزه عبرت بگیرید و اجازه ندهند که تجربه تلخ گورستان‌های تاریخی، بار دیگر تکرار شود.

اهمیت هویت فرهنگی و نگاه ویژه به علوم اجتماعی هر فرهنگی دارای نمادها، باورها و الگوهای فکری مختص به خود است که ریشه در تاریخ و تجربه زیسته آن جامعه دارد. این عناصر، چارچوب اصلی درک انسان از جهان و راه‌حل‌های او برای مسائل وجودی و اجتماعی را شکل می‌دهند. ازاین رو، تلاش برای کپی‌کردن علوم اجتماعی از جوامع دیگر بدون توجه به بافتار فرهنگی بومی، نه‌تنها ناکارآمد است، بلکه بحران‌های هویتی و معرفتی را تشدید می‌کند. جهان یکسان‌ساز مدرن که الگوهای فکری یکدست را ترویج می‌کند، نمی‌تواند جایگزین بازآفرینی دانش از دل سنت زنده و تجلی‌های اندیشه اصیل هر ملت شود.

حفظ سنگ قبرها، حفظ حرمت مردگان و احترام به باورها و خاطرات زندگان است. توسعه شهری نباید به قیمت نابودی میراث معنوی و حافظه جمعی یک شهر تمام شود.

در صدر این فهرست، پارک موضوعی «آلتون

تاورز» در بریتانیا قرار دارد که برای دومین سال متوالی عنوان ناممیکندده‌ترین جاذبه گردشگری جهان را به خود اختصاص داده است. بر اساس این پژوهش، ۳۸۲ درصد نظرات ثبت‌شده درباره این مجموعه حاوی ارزیابی منفی بوده است.

ازحاح گسترده، هزینه‌های جانبی بالا، خدمات مشتریان و آنچه گردشگران اعدم تناسب هزینه و کیفیت تجربه» توصیف کرده‌اند، مهم‌ترین محوره‌های مورد استفاده از گزارش «۱۰۰ مقصد برتر» پس از آن، آکواریم جورجیا در شهر آتلانتای آمریکا با ۱۹.۶ درصد نظر منفی در رتبه دوم قرار گرفته است. بازدیدکنندگان این مجموعه عمدتاً از شلوغی بیش از حد، دشواری دسترسی و هزینه‌های بالا گلایه کرده‌اند.

کازینوی هورس شو در ایالت لوئیزیانا نیز با ۱۸.۶ درصد بازخورد منفی، سومین جاذبه ناممیکندده جهان معرفی شده است. بخش قابل‌توجهی از گردشگران، این مجموعه را «کم‌هیجان‌تر از تیلیغات»، «فرسوده» یا «نیازمند بازسازی» توصیف کرده‌اند.

در اروپا نیز حمام‌ها و استخر تاریخی سجنی در بوداپست، یکی از مشهورترین مقاصد گردشگری مجارستان، در جایگاه چهارم این فهرست قرار گرفته است. اگرچه این مجموعه از مهم‌ترین جاذبه‌های میراثی و آب‌درمانی اروپا محسوب می‌شود، اما ازدحام بالا و محدودیت‌های دسترسی موجب شده ۱۶.۶ درصد بازدیدکنندگان تجربه‌ای منفی از حضور در آن گزارش کنند.

| **خبر** |

در دیدار صالحی‌امیری و دبیرکل سازمان جهانی گردشگری مطرح شد توسعه گردشگری روستایی و اقتصاد دریامحور

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، در دیدار با شیخه ناصرالنویس، دبیرکل سازمان جهانی گردشگری (UN Tourism)، با تبیین راهبردهای کلان جمهوری اسلامی ایران در حوزه گردشگری، بر نقش این صنعت به‌عنوان بستری برای صلح، تقویت تاب‌آوری ملی، توسعه گردشگری روستایی و اقتصاد دریامحور تأکید کرد. سیدرضا صالحی‌امیری، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، در حاشیه یکصدویست‌وهشتمین نشست شورای اجرایی سازمان جهانی گردشگری، با شیخه ناصر النویس، دبیرکل سازمان جهانی گردشگری (UN Tourism)، دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدار، صالحی‌امیری از مواضع حرفه‌ای دبیرکل سازمان جهانی گردشگری در قبال خسارت‌های واردشده به صنعت گردشگری در سطح جهان و ضرورت حمایت از کشورها برای عبور از بحران‌ها و تکانه‌های بین‌المللی قدردانی کرد.

وزیر میراث فرهنگی در ادامه، با تشریح سیاست‌ها و برنامه‌های جمهوری اسلامی ایران در حوزه توسعه گردشگری روستایی، طرح «هر روستا یک بوم‌گردی» را یکی از مهم‌ترین راهبردهای کشور برای توزیع عادلانه منافع گردشگری، توانمندسازی جوامع محلی، حفظ میراث فرهنگی و تقویت اقتصاد مناطق روستایی دانست.

او با ارائه توضیحاتی درباره ابعاد اجرایی و دستاوردهای این طرح، به ظرفیت آن برای تبدیل‌شدن به یک الگوی موفق بین‌المللی تأکید کرد.

صالحی‌امیری همچنین با اشاره به رویکرد دولت چهاردهم در توسعه اقتصاد دریامحور اظهار کرد: گردشگری دریایی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های گسترده سواحل کشور از جمله محورهای موردتأکید رئیس‌جمهور است و وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی برنامه‌های جدی و گسترده‌ای را برای توسعه این حوزه در دستور کار قرار داده‌است. / ایزنا

❗ **تبدیل قبرستان به فضای سبز**

و «حذف سنگ قبرها» رخ می‌دهد، نه یک «استار خودجوش» بلکه یک «گسست

خشن و برنامه‌ریزی‌شده از حافظه جمعی

برچیدن عمدی

سنگ قبرها و پاک‌سازی

نشانه‌های یک گورستان

هیچ شباهتی

به «استار» ندارد

بلکه «نابودی» است

آغاز کار باستان‌شناسان در غرب ایران

معاون میراث‌فرهنگی استان ایلام از اجرای فصل چهارم کاوش باستان‌شناسی تپه تاریخی چغاگلان، تعیین عرصه و حریم قبرستان پلّه در ایوان و پیگیری تأمین اعتبار برای مرمت موزه باستان‌شناسی دره‌شهر که در جریان جنگ آسیب‌دیده است، خبر داد.

رائد ناصری فر، معاون میراث فرهنگی استان ایلام، درباره وضعیت فعالیت‌های میراث‌فرهنگی این استان از جنگ اخیر به ایستا گفت: خوشبختانه فعالیت‌ها به روال عادی بازگشته است. البته در روزهای جنگ نیز همکاران ما در معاونت حضور داشتند و برنامه‌های جاری را دنبال می‌کردند. تپه موضوعی که ریشه در جنگ، تعطیلی موقت موزه‌ها بر اساس مصوبه وزارتخانه بود که خوشبختانه آن هم برطرف شده و موزه‌ها فعالیت خود را ازسرگرفته‌اند.

او از ادامه برنامه‌های پژوهشی و باستان‌شناسی در استان ایلام خبر داد و گفت: در حال حاضر فصل چهارم کاوش تپه تاریخی «چغاگلان» در دست اجراست. این کاوش باهدف شناخت تخصصی‌تر محوطه انجام می‌شود و موضوعاتی مانند قدمت یکجانشینی، تداوم استقرار و دیگر ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی آن را روشن خواهد کرد.

ناصری فر افزود: در شهرستان ایوان نیز باهدف تعیین عرصه و حریم تاریخی، قبرستان پلّه شماره ۴ در حال اجراست. همچنین در شهرستان بدره، مطالعات علمی مربوط به محوطه گچ‌پزان در دست انجام است و کاوش دراونبد در شهر ایلام نیز در دوران جنگ به انجام رسیده است.

معاون میراث‌فرهنگی ایلام در ادامه، با اشاره به پروژه‌های مرمتی این استان گفت: در حوزه مرمت، اکنون پروژه نورپردازی و ساماندهی تاسیسات برق کاخ فلاحتی را در دست اجرا داریم. اعتبارات ملی ابلاغ شده، اما هنوز به استان ایلام تخصیص نیافته است. پس از تأمین اعتبار، مرمت قلعه والی و قلعه شاخ شهرستان دهلران نیز در دستور کار قرار خواهد گرفت. همچنین موزه باستان‌شناسی دره‌شهر از دیگر پروژه‌های مهم‌است.

ناصری فر همچنین با اشاره به آسیب‌دیدگی موزه باستان‌شناسی دره‌شهر در جریان جنگ اظهار کرد: موزه باستان‌شناسی استان در اثر موج انفجار آسیب‌دیده است. برای بررسی این موضوع و پیگیری اعتبارات لازم، روز یکشنبه جلسه‌ای در تهران برگزار خواهد شد. برآورد خسارت انجام شده و قرار است جزئیات آن در این جلسه مطرح شود. در واقع، این جلسه برای ارائه گزارش، تشریح خسارت‌های واردشده و دفاع از پرونده به‌منظور تأمین اعتبار موردنیاز برگزار می‌شود. / ایسنا



هیچگاه‌از دانشگاه‌های ایران در اجلاس‌های بین‌المللی کسی را دیده باشیم. به این معنا نیست که اصلاً نبوده، ولی احتمالاً کم بوده است. ما تلاش کردیم برای اساتید ایرانی کمک‌هزینه تأمین شود؛ ولی متأسفانه برخی از اساتید حتی باوجود تلاش ما برای تأمین کمک‌هزینه، نتوانستند درکنگره شرکت کنند. برخی حتی با تأیید کمک‌هزینه انصراف دادند و برخی دیگر به دلیل تأییدشدن و امتیاز پایین مقالات خود واجد شرایط کمک مالی نبودند. در نهایت مجموع این عوامل باعث شد تا همه شرکت‌کنندگان ایرانی ازبخش غیردولتی و تشکل‌ها باشند.

❖ جایگاه مردم محلی در این کنگره چگونه بود و آیا میان کشورهای آسیایی تفاوتی در این زمینه وجود دارد؟

ما تلاش کردیم تا به شکل ویژه برای افرادی که از جوامع بومی حضور داشتند، منابع مالی تأمین شود و آن‌ها تشویق شوند که در کنگره شرکت کنند. حتی برای برخی هتل ریزو کردیم تا حضورشان آسان شود. هدف اصلی ما این بود که مردم محلی واقعاً حضور داشته باشند، تجربه‌های خود را به اشتراک بگذارند و درصن‌حال تجربه کسب کنند. این موضوع باعث شد که حضورشان واقعاً تأثیرگذار و مفید باشد. برای حمایت بیشتر بخشی از سالن هتل اجلاس را به انجمن‌های محلی بدون

پژوهش |

مردم؛ شریکان حفاظت از طبیعت



| محمود صوفی ا

| محقق علوم حفاظت از تنوع زیستی و بوم‌شناسی |

امروزه مناطق حفاظت‌شده جهان با کمبود جدی نیروی انسانی و منابع مالی روبه‌رو هستند. برآوردها نشان می‌دهد در سراسر جهان حدود ۲۸۶ هزار محیط‌بان فعالیت می‌کنند، اما این تعداد تنها حدود ۲۲ درصد از نیاز واقعی مناطق حفاظت‌شده را از نظر نیروی انسانی و بودجه پوشش می‌دهد. در چنین شرایطی، چارچوب جهانی تنوع زیستی (GBF)، بیش از گذشته بر نقش جوامع محلی و مردمان بومی در حفاظت از طبیعت تأکید کرده و خواستار حرکت به‌سوی رویکردهایی شده است که مشارکت و حقوق این جوامع را بیشتر موردتوجه قرار می‌دهند.

حفاظت از طبیعت تنها به حضور جوامع محلی در برنامه‌های حفاظتی خلاصه نمی‌شود. کیفیت روابط و تعاملات میان گروه‌های مختلفی که به‌نوعی با منابع طبیعی و تنوع زیستی در ارتباط هستند نیز می‌تواند بر موفقیت یا ناکامی برنامه‌های حفاظتی اثر بگذارد. یکی از چالش‌های مهم در این حوزه، تعارض‌هایی است که میان گروه‌های مختلف شکل می‌گیرد؛ از جمله میان جوامع محلی و متولیان حفاظت از طبیعت، میان محیط‌بانان و افرادی که در گذشته در تعارض با مقررات شکار قرار داشته‌اند و گاه میان سازمان‌ها و دستگاه‌های مختلف. بسیاری از این تنش‌ها می‌توانند به‌اندازه تخریب زیستگاه‌ها یا بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی برسرپوشش تنوع زیستی اثرگذار باشند.

در دهه‌های گذشته، پاسخ غالب به این چالش‌ها تقویت اجرای قانون بوده است. در سرتاسر جهان، منابع قابل توجهی صرف آموزش نیروهای حفاظتی، حفاظتی، حفاظت‌گشت‌زنی‌ها، کشف تخلفات و پیگیری‌های قانونی شده است. با این حال، پژوهش‌های معتبر نشان می‌دهد حفاظت از طبیعت تنها یک مسئله حقوقی یا اجرایی نیست، بلکه ابعاد اجتماعی و انسانی مهمی نیز دارد. در بسیاری از موارد، کیفیت روابط میان افراد و گروه‌ها می‌تواند بر نتایج حفاظتی اثر بگذارد.

نقش محیط‌بانان نیز بسیار فراتر از اجرای قانون است. آنان در پایش حیات‌وحش، پیشگیری از تخلفات محیط‌زیستی، مدیریت آتش‌سوزی‌ها، رهنمایی گردشگران، همکاری علمی، مدیریت هم‌زیستی انسان و حیات‌وحش، تعامل با جوامع محلی و گاه میانجی‌گری در موقعیت‌های تنش‌آلود نقش دارند. ازاین‌رو، کیفیت روابط انسانی در عرصه‌های حفاظت‌شده می‌تواند به‌اندازه تجهیزات و امکانات حفاظتی اهمیت داشته باشد.

برای کاهش تعارض‌ها در حوزه حفاظت از طبیعت، راهکارهای مختلفی پیشنهاد شده است؛ از آموزش و آگاهی‌رسانی گرفته تا مشارکت جوامع محلی، ایجاد فرصت‌های معیشتی جایگزین و توسعه برنامه‌های حفاظتی مشارکتی. بااین‌حال، پیش از طراحی و اجرای چنین برنامه‌هایی، لازم است به یک پرسش اساسی پاسخ داده شود: محیط‌بانان که مسئول اجرای قوانین حفاظتی

دراقت هزینه‌ها اختصاص دادیم تا بتوانند محصولات خود را ارائه و به فروش برسانند. در مراسم اختتامیه نیز پنج گروه از جوامع محلی که در حوزه حفاظت فعالیت می‌کنند روی صحنه دعوت شدند و تقدیر شدند که این بخش برای همه بسیار جذاب بود. ما همیشه از اهمیت مردم محلی صحبت می‌کنیم. در این کنگره هم به شکل فعالانه تلاش کردیم که آن‌ها بدون هزینه و حتی با حمایت مالی کامل فرصت حضور و مشارکت پیداکنند.

❖ به نظر شما حفاظت مشارکتی در آسیا و ایران موفق بوده و چه مثال‌هایی برای آن سراغ دارید؟

در نپال حفاظت مشارکتی در سطح خیلی جالبی اجرا می‌شود، بسیاری از روستاهایی که اطراف پارک ملی چیتوان زندگی می‌کنند، خودشان در حوزه میزبانی و لیدری توریست‌ها نقش دارند. هر حوزه و شهری تا سقف ۴ ماشین از گردشگرها می‌تواند در روز به داخل پارک ملی بفرستد و قبل از ۶ بعدازظهر هم باید خارج شوند. در واقع مردم از زندگی در کنار چیتوان بهره‌مند می‌شوند. در ایران عبارت «حفاظت مشارکتی» به‌نوعی تبدیل به یک مد شده و اغلب روشن نیست دقیقاً چه معنایی دارد. تجربه این نشان می‌دهد که معمولاً سازمان حفاظت محیط‌زیست نگاهش این است که اگر بقیه منابع مالی برایش فراهم‌کنند تا سازمان به وظایفش برسد، حفاظت مشارکتی اتفاق افتاده است. یا مثلاً آنکه وقتی نیرو کم دارند، برای سرشماری‌ها از مردم استفاده می‌کنند. ولی معلوم نیست این چه حفاظت مشارکتی است که فقط یک طرف یعنی سازمان نفع می‌برد و طرف مقابل یعنی مردم فقط به ارائه خدمات می‌پردازد. به‌این‌ترتیب می‌بینیم که حتی خودسازمان حفاظت محیط‌زیست‌گاهی مفهوم مشارکت را به‌درستی تعریف نمی‌کند. مدیران سازمان محیط‌زیست در همه دوره‌ها تصور می‌کنند اگر فرصتی برای حفاظت ایجاد کرده‌اند، یعنی مشارکت انجام شده، درحالی‌که مشارکت واقعی یعنی افراد در همه مراحل و تصمیم‌ها سهم دارند و احساس کنند حضورشان ارزشمند است. نکته مهم دیگر این است که مشارکت زمانی موفق است‌که برای مردم منفعت ملموس داشته باشد. در ایران معمولاً چنین سازوکاری وجود ندارد. مثلاً ساختن یک چشمه توسط مردم حفاظت مشارکتی نیست، بلکه به این معناست که سازمان پول تعمیرچشمه را نداشته و از مردم کمک گرفته است. حفاظت مشارکتی واقعی یعنی مشارکت مردم در فعالیت‌ها به‌گونه‌ای که هم به محیط‌زیست کمک شود و هم مردم از آن بهره‌مند شوند که نمونه آن را در گردشگری پایدار می‌بینیم. برای این توضیحات باید بگویم که پاسخ به این سؤال برای ایران چندان مثبت نیست. سازمان حفاظت محیط‌زیست در اغلب موارد به دنبال این است که کارهایی که خودش نمی‌تواند انجام دهد را به دیگران واگذارد کند بدون اینکه به تشکل‌ها اعتباری بدهد یا حتی نامی از آنها ببرد. استثناهایی مثل برخی قرق‌ها هم وجود دارد که داستان جداگانه‌ای است.

❖ چه تجربه‌های موفق‌ی در این کنگره ارائه شد که قابلیت الگوبرداری برای ایران را دارد؟

بسیاری از فعالیت‌هایی که در این کنگره ارائه شد، می‌تواند برای ایران الگو باشد، ضمن اینکه خود ایران هم در حوزه حفاظت تجربیات ارزشمندی دارد که قابل به اشتراک گذاشتن است. یکی

از نکات مهم، نحوه مدیریت منابع مالی بود. ایران منابع حفاظتی داخلی دارد، در حالی که در بسیاری از کشورهای دیگر بودجه حفاظت کاملاً وابسته به منابع خارجی است که متأسفانه در حال رسیدن به صفر هستند. این یعنی ایران دستش بسته نیست و می‌تواند مدل‌های اثربخش‌تری ایجاد کند. ما در کشورمان در حوزه پایش و ارزیابی ضعف قابل‌توجهی داریم. در بسیاری از مناطق، پایش با بزرگ‌نمایی آمار انجام می‌شود. لزومی ندارد افزایش جمعیت یک‌گونه در مناطق مثل بادکنک باد شود. من در این کنگره چنین نقدی را به جمعیت ببر و کرگدن در نپال ندیدم، با اینکه جمعیت ببرسه برابر و جمعیت کرگدن هفت‌برابر شده است. در این کشور مردم نسبت به آمار اعلامی دولت تردید ندارند. منتها در ایران همین چند روز پیش عددی درباره جمعیت جدید یوز اعلام شد که من خود منتقد آن بودم و بازخوردهایی هم که گرفتم، نشان‌دهنده تردید برخی حتی کارکنان سازمان حفاظت محیط‌زیست بود. تلاش برای بزرگ‌تر جلوه‌دادن آمار و توهم درباره وضعیت، ضعف سازمان حفاظت محیط‌زیست در ایران است. موضوع دیگر حفاظت مشارکتی و اشتراک منابع با مردم محلی است. در کشورهای دیگر، مردم به شکل واقعی و ملموس در حفاظت مشارکت دارند. بخشی از اقتصاد محلی از طریق بازدیدهای مناطق تأمین می‌شود و انگیزه مشارکت افزایش می‌یابد. مثلاً در نپال، سالانه بین ۴۵ تا ۲۵۰ هزار نفر از پارک ملی چیتوان، دیدن می‌کنند که ۶۰ درصد آنها یعنی حدود ۵۰ تا ۱۵۰ هزار نفر از شهروندان این کشور هستند. آنها با خرید بلیت ارزان وارد این پارک شده و در کلبه‌های روستایی اقامت دارند. این چرخه گردشگری حتی در فصل گرم و باران‌های موسمی نیز پایدار است. اما در ایران چنین مکانیزم‌هایی هنوز شکل نگرفته است و حتی در پارک ملی گلستان هم چنین حجم بازدیدکننده‌ای نداریم. یکی از دلایل، تمرکز بیش از حد روی شکار تروقه است که باعث شده به سایر مدل‌های مشارکت کمتر توجه شود.

نکته بعدی، اعتبار و دیده‌شدن تشکل‌هاست. در بسیاری از موارد، سازمان حفاظت محیط‌زیست تلاش جامعه مدنی را نمی‌بیند و نامی از آن‌ها در برنامه‌هایش نمی‌برد، درحالی‌که در کنگره ما تمام همکاری محلی و انجمن‌ها را نام بردیم و از تلاش‌هایشان تقدیر شد. حتی وزیر محیط‌زیست این کشور در مراسم اختتامیه از آن‌ها یادکرد. این شفافیت و تمجید واقعی از همکاریار، یکی از تجربیات موفق‌ی است که ایران می‌تواند الگوبرداری کند. زیرا مشارکت بدون دیده‌شدن و اعتبار واقعی، در عمل مشارکت نیست.

❖ مهم‌ترین ضعف‌ها و نقاط قوت ساختاری حفاظت در ایران در مقایسه با کشورهای موفق منطقه چه هستند؟

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در ایران، ضعف کردن تشکل‌هاست. طی یک دهه گذشته، این روند ادامه داشته و به نظر می‌رسد، سازمان حفاظت محیط‌زیست هم نه‌تنها دنبال رفع این مشکل نیست، بلکه شاید حتی از ادامه آن رضایت دارد. دلیل اصلی این وضعیت، ناتوانی سازمان محیط‌زیست در همکاری مؤثر با تشکل‌هاست که البته تا حدی هم مرهون حساسیت‌های جدی روی کارگروه‌های مردمی در حوزه محیط‌زیست است. بسیاری از فعالیت‌های عمومی که قبلاً انجام می‌شد، امروز محدود و

نقطه‌ای شده است. تشکل‌ها عمدتاً به نقش مشاوره‌ای در پروژه‌ها محدود می‌شوند و اختیاری برای تصمیم‌گیری و اجرای مستقل ندارند. این کاهش نقش و قدرت تشکل‌ها، یکی از نقاط ضعف جدی ساختار حفاظت در ایران است. در کشورهای موفق منطقه، بعد از فارغ‌التحصیلی فضاهای داوطلبی و تجربه‌کاری وجود دارد در این کشورها دانشجویان می‌توانند یک تا دو سال به شکل داوطلب در پروژه‌های حفاظتی کار و تجربه کسب کنند. در ایران چنین فرصت‌هایی محدود است در گذشته انجمن‌های مختلفی این فضا را برای دانشجویان فراهم می‌کردند تا تجربه کاری کسب کنند، اما امروز این شکاف تا زمانی که دانشجو وارد بازار کار شود، وجود دارد. از نظر علمی و فنی هم عمده مقالات نوشته شده در ایران بر مدل‌سازی زیستگاه متمرکزند که نسبت به سایر حوزه‌ها ساده‌تر و کمتر عملیاتی است. در مقابل در دنیا مطالعات بیشتر بر روند جمعیت و پایش گونه‌ها متمرکز است. یکی از دلایل این موضوع به اعتماد پایین دانشگاه‌ها به آمار رسمی سازمان محیط‌زیست برمی‌گردد.

❖ آیا نسبت به آینده تنوع زیستی در آسیا امیدوارتر شده‌اید؟

من همیشه نسبت به آینده تنوع زیستی در ایران امیدوار بوده‌ام و همچنان هم معتقدم. آینده تنوع زیستی کشور می‌تواند روشن باشد. اگر به وضعیت بسیاری از گونه‌ها نگاه کنیم، در مقایسه با گذشته شرایط حتی در برخی موارد بهتر شده است. البته استثناهایی هم وجود دارد، در موضوع حفاظت از یوزپلنگ که همواره درگیر مسائل مدیریتی بوده است. گاهی هم تحت‌تأثیر عوامل طبیعی و نه‌فقط انسانی مانند زلزله‌های روستایی اقامت دارند. این یا ترکیبی از عوامل مدیریتی و محیطی درباره یک‌گونه اثرگذار بودند که نمونه آن میش‌مرغ است. اما به‌جز این موارد محدود، در بسیاری از مناطق، وضعیت گونه‌ها قابل‌مقایسه با دهه ۵۰ است. درحالی‌که جمعیت انسانی کشور در آن زمان حدود ۴۰ درصد امروز بوده است.

با این توضیحات من نسبت به وضعیت فعلی و آینده خوش‌بین هستم. نقش تشکل‌ها در این میان بسیار مهم بوده است؛ صدها انجمن در دو دهه گذشته آگاهی‌رسانی گسترده‌ای انجام داده‌اند. متأسفانه سازمان حفاظت محیط‌زیست در بسیاری از موارد تمایل نداشته این نقش را به رسمیت بشناسد یا در اعتباردهی آنها را شریک کند که این خود یکی از ضعف‌های ساختاری بوده است. از سوی دیگر، بخشی از موفقیت‌ها به تلاش محیط‌بانان و مدیریت مناطق و بخش مهمی هم به افزایش آگاهی عمومی و همکاری مردم برمی‌گردد. در کنار این‌ها، تغییرات اجتماعی نیز بسیار مهم است. ما شاهدیم که میزان تحمل و پذیرش جامعه نسبت به حیات‌وحش بیشتر شده و این موضوع امیدبخش است. در ایران اگرچه در برخی مناطق انقض‌های محلی داشته‌ایم، اما در سطح کلان نمی‌توان گفت که گونه‌هایی مانند پلنگ یا گاو وحش‌های اخیر به‌طور کامل از بین رفته باشند. اکنون زمان آن رسیده که سازمان حفاظت محیط‌زیست علاوه بر حفاظت صرف، به سمت احیایین حرکت کند. برای مثال به جای اینکه تلاش خود را روی منطقه‌ای که در گذشته ۵ هزار آلوده‌اشته و حالا دو هزار آلوده‌تر، بگذارد، سراغ آبی‌های در سایر مناطق برود.

موفقیت را دارند که گروه‌ها اهداف مشترک داشته باشند، از حمایت سازمانی برخوردار باشند، پیامد تشبیهی وجود نداشته باشد، در جریان تعامل احساس احترام متقابل کنند و رابطه میان آن‌ها بر رقابت و تقابل استوار نباشد.

پژوهش ما نشان می‌دهد که در برخی شرایط، مشارکت افرادی که فعالیت‌های شکار خارج از چارچوب‌های قانونی را متوقف کرده‌اند می‌تواند در قالب‌هایی مانند پایش حیات‌وحش، مدیریت هم‌زیستی انسان و حیات‌وحش، فعالیت به‌عنوان دیدهبان محلی، راهنمایان طبیعت‌گردی یا همیاران محیط‌بان مورد توجه قرار گیرد. تجربه میدانی، شناخت محلی و آشنایی این افراد با زیستگاه‌ها می‌تواند در خدمت حفاظت از طبیعت قرار گیرد و درصن‌حال، زمینه را برای کاهش برخی تنش‌ها و هزینه‌های انسانی ناشی از تعارض‌های مرتبط با حفاظت فراهم کند. تجربه‌هایی از این‌دست در برخی مناطق کشور، از جمله پارک ملی گلستان و پارک ملی کویر، نیز طی سال‌های گذشته موردتوجه قرار گرفته و نشان داده‌اند که تعامل سازنده میان محیط‌بانان و جوامع محلی می‌تواند بخشی از ظرفیت‌های موجود برای حفاظت از طبیعت را فعال کند.

در نهایت، این پژوهش یادآور می‌شود که حفاظت از تنوع زیستی تنها به قوانین، تجهیزات و ابزارهای مدیریتی وابسته نیست. نگرش محیط‌بانان نسبت به همکاری با شکارچیان سابق تحت‌تأثیر تجربه‌های بین‌گروهی، هنجارهای اجتماعی، کلیشه‌های ذهنی و میزان حمایت سازمانی و حرفه‌ای قرار دارد. اجرای قانون همچنان یکی از ارکان اصلی حفاظت از طبیعت است، اما به‌تنهایی کافی نیست. در کنار آن، توجه به فرایندهای اجتماعی و روان‌شناختی نیز می‌تواند به شکل‌گیری همکاری‌های پایدارتر و کاهش تعارض‌ها در حوزه حفاظت از تنوع زیستی کمک‌کند.

در این پژوهش، دکتر ایمان اسلامی، عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس نور، دکتر محسن احمدپور و دکتر محمدحسین گرجیان عربی، اعضای هیات علمی دانشگاه مازندران، دکتر کامران نصیراحمدی عضو هیات علمی دانشگاه علم و تکنولوژی مازندران- بهشهر و دکتر بنیامین قاسمی همکاری کرده‌اند.



©️



خبر |

مدیر ملی پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی:

نمی‌توان درباره مرگ دو توله یوز «هلیا» با قطعیت صحبت کرد

مدیر ملی پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی و زیستگاه‌های مرتبط، درباره آخرین وضعیت «هلیا»، یوزپلنگ ماده میان‌دشت و توله‌هایش گفت: این موضوع حساس است و باید بادقت درباره آن اطلاع‌رسانی شود. هلیا سومین زایمان خود را تجربه کرده و در زایمان‌های اول و دوم، هر بار دو توله داشته است. احتمال بسیار زیاد این زایمان در خردادماه ۱۴۴۴ در منطقه میان‌دشت رخ داده و بر اساس وضعیت ظاهری و اندازه توله‌ها، آن‌ها اکنون حدود یک‌ساله هستند.

باقر نظامی افزود: این پنج توله در طول یک سال گذشته در منطقه میان‌دشت خراسان شمالی در سلامت کامل بودند و به‌صورت مرتب مشاهده می‌شدند. آخرین ثبت مشاهده آن‌ها در تاریخ ۱۵ اردیبهشت امسال در بخش جنوبی میان‌دشت و در محدوده حفاظتگاه مشارکتی یوزکام انجام شد. پس از آن، با توجه به اینکه توله‌ها وارد سال دوم زندگی خود می‌شوند، رفتار طبیعی یوزها تغییر می‌کند. یوز‌مادر در این دوره، توله‌ها را برای یادگیری مسیرها، زیستگاه و مهارت‌ها بقا به مناطق مختلف جابه‌جا می‌کند و ممکن است از محدوده اولیه خارج شوند.

او با اشاره به شرایط منطقه گفت: یوزکام جزو مناطق تحت مدیریت رسمی سازمان حفاظت محیط‌زیست نیست و گروه‌های مردمی و انجمن صنفی قرق‌های خصوصی به‌صورت داوطلبانه در این منطقه با وسعت بیش از ۴۰۰ هزار هکتار فعالیت حفاظتی انجام می‌دهند.وی افزود: این منطقه با وجود ارزش بالای زیستگاهی، با تعارضات زیادی مانند حضور دام، شتر، شکارچی، جاده، معدن و فعالیت‌های کشاورزی مواجه است. هنوز نمی‌توان درباره مرگ دو توله با قطعیت صحبت کرد.

نظامی درباره احتمال از دست رفتن دو توله هلیا گفت: یوزها حیواناتی مخفی‌کار با رفتارهای پیچیده هستند و نمی‌توانیم با قطعیت اعلام کنیم که این دو توله از بین رفته‌اند. در آخرین مشاهده، سه توله همراه هلیا دیده شدند و یکی از توله‌ها آثار خون روی سینه داشت که نشان می‌داد به‌تازگی شکاری انجام داده‌اند و پس از تغذیه در حال استراحت بودند؛ بنابراین بعید نیست دو توله دیگر در نقطه‌ای دیگر پنهان شده باشد یا روی لاشه شکار باقی‌مانده باشند. اگر در مشاهده‌های بعدی نیز هلیا فقط با سه توله دیده شود، آن زمان می‌توان با احتمال بالا درباره از دست رفتن دو توله صحبت کرد.

مدیر ملی پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی تأکید کرد: ما در زمینه زادآوری یوزها موفقیت‌هایی داشته‌ایم، اما در نگهداری و جلوگیری از مرگ و میر آن‌ها با چالش جدی مواجه هستیم. او گفت: مهم‌ترین مشکل یوزها جابه‌جایی زایمان زیستگاه‌هاست. این جابه‌جایی‌ها باعث می‌شود یوزها در مناطق آزاد با تهدیدهایی مانند سگ‌های گله، جاده‌ها، شکارچیان و برخی تعارضات انسانی مواجه شوند و ضرورت همکاری دستگاه‌های مختلف برای نجات یوز وجود دارد.

نظامی با اشاره به نقش دستگاه‌های دیگر در حفاظت از یوزها اظهار کرد: حفاظت از یوز یک موضوع بین‌رستگاهی است و سازمان حفاظت محیط‌زیست به‌تنهایی نمی‌تواند همه مشکلات را حل کند. موضوعاتی مانند این‌همه، سازی جاده‌ها، همکاری منابع طبیعی، امور عشایری و مدیریت فعالیت‌های معدنی، نیازمند هم‌راهی سایر دستگاه‌هاست. ا مهر

نوبت اول	سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان خراسان رضوی	اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت‌اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه	ملک تربت‌حیدریه
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	برابر رای شماره ۲۸۵۲/۰۶۰۶۰۳۰۶/۱۴۵۵/۵۳/۰۳۰۶
موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه تصرفات مالکانه بلاعراض متقاضی آقای احمد غلامی فرزند برات	به شماره شناسنامه ۳۷۱۹ صادره از تربت‌حیدریه در شش‌دانگ یکباب منزل به مساحت ۱۱۲/۵۰ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۴۵۰ فرعی از پلاک شماره ۲۳۱ اصلی واقع در اراضی دیرقند دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال ملک از محل مالکیت مشاعی متقاضی محرز گردیده است.
لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.	
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۵۵/۰۳/۲۴	
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۵۵/۰۴/۰۹	
سید امین موسوی	
رئیس ثبت‌اسناد و املاک	
شناسه آگهی: ۲۲۰۴۶۲۰/ف الف/۲۲۰۴۶۲۰	

